

فردا صبح باشد گفت می‌روم دیدن شاه. وقتی رفت روی شاه را بوسید. گفت ما به شما طیاره می‌دهیم، قوا می‌دهیم. صورت بدهید که بنهیم. بعد که بنای دادند گفتند می‌آوریم ولی اختیارش باید دست خودمان باشد.

#### سفر هزیر به لندن

وقتی من در لندن سفیر بودم و سهیلی رئیس الوزراء بود تلگراف کرد راجع به کشمکش حساب راه، که داشتند. متفقین اذیت می‌کردند و حق ایران را نمی‌دادند. آخرش کارشان به جایی رسید که گفتند می‌خواهیم یکی از وزراء را بفرستیم به آنجا بیاید بحث و صحبت بکند. بعد گفت من خیال کرده‌ام هزیر را بفرستم. من هم جواب دادم خوب است، من هزیر را دوست داشتم. او تابع من بود. هر چه می‌گفتم قبول می‌کرد. هزیر آمد به لندن.

شاه هم کاغذ داده بود خطاب به چرچیل. وقت رفتن به هزیر هم گوشه زده بود که رئیس جمهور آینده را ببینید [اورا] مهربان کنید بیاید. او هم خیلی ناراحت شد. قهر کرد. بعد به هزار زحمت حاضرش کردند. مقصودش از این حرف من بودم. من از چرچیل وقت گرفتم که هزیر را ببرم آنجا. وقت داد. با هزیر رفتیم و هزیر را معرفی کردم. کاغذ شاه را به چرچیل داد. چرچیل گفت من فرانسه اینقدر روانم نیست، اما می‌فهمم. هزیر انگلیسی نمی‌دانست. خیلی اظهار خوشحالی کرد که شاه به او نامه نوشته. گفت من این کاغذ را نگه می‌دارم. به خانواده‌ام می‌سپارم آنرا محفوظ نگه دارند که افتخار ابدی است. خیلی تملق به شاه گفت. چون می‌خواستند او را جلب بکنند.

هزیر آدم خیلی خوبی بود... از و فوق الدوله هم قابلتر بود. زورخانه می‌رفت، زور بازو داشت. صدای بلند داشت، آواز می‌خواند. بسا

شادمان رفیق بود، يك روز او مجبورش کرد، با صدای فوق العاده خوب که داشت [برای ما] خواند. تمام صفات خوب در او جمع بود. حافظه‌ای خارق العاده داشت. تمام تاریخ را از دو بیست سال به این طرف، و از قاجاریه اسم تمام خانواده سلطنتی حتی دخترهاشان را می‌دانست. عیبی پیدا نکرد و بواسطه قابلیت زیاد می‌خواست بالا برود. بالا هم رفت، آخرش رئیس الوزراء شد، وزیر دربار شد. سه چهار هفته‌ای که من آمدم طهران يك روز مرا در نیاوران به منزلش به ناهار دعوت کرد. [همان وقت] شاه او را خواست و اصرار هم داشت نرفت. گفت من حال ندارم. گفت از من چه می‌خواهد؟ خیلی آدم جان نثاری بود.

#### مسئله آذربایجان

در لندن که بودیم، در ایران، مسأله آذربایجان پیش آمد. داستان مبارزه و مناقشه با روسها خیلی طولانی شد. ابتدای آن این طور بود که وقتی دموکراتها (پشهوری و غیره) قیام کردند و به تدریج بر حدت و شدتشان افزودند مأمورین دولت را بیرون کردند. حاکم از طهران نمی‌گذاشتند، فوای نظامی دولتی را راه نمی‌دادند، همه قشون و وزاندارها را خلع سلاح کردند، خودشان قوه مسلحه درست کردند. کم کم همه آذربایجان را بدست گرفتند و نزدیکتر به طهران تا خمسه و زنجان را گرفتند. آنجاها هم دموکراتها [غوغا] ایجاد کردند. البته در روزنامه‌های آن وقت هست که چه غوغا شد. اولاً جمعی از تبریز در رفتند آمدند طهران، مثل مرحوم واعظ و غیره. این جا خیلی هجیان برضد آنها بود و حرفهائی زده می‌شد.

#### نطق حکیم الملك

مرحوم حکیم الملك رئیس الوزراء بود. او در مجلس شورای ملی خیلی با

شجاعت و تندى نطق کرد. گفت مجال است بگذارم قسمتی از مملکت جدا بشود. اما

دفعه اینها بستگی داشت به اینکه چگونگی قشون روس در تبریز بسود دولت دعوتی نمی توانست بکند. آذربایجان را جدا کرده بودند و قوای از طهران نمی شد به آنجا فرستاد. بلك مرتبه که اقدام کردند قسویای بفرستد قشون روس در شریف آباد - که نزدیک قزوین است - جلو قشون ایران را گرفت و مانع رفتن آن به آذربایجان شد. صراحتاً گفتند نمی گذاریم قوای ایران به آذربایجان برود. خیلی کشمکش شد.

از طرف دیگر، در طهران هم با حمایت روس و تحریکات آنها عده ای اشخاص تندرو به اسم توده که در واقع کمونیست بودند و تکیه بر روس داشتند با دولت در می آویختند.

#### سازمان ملل متحد

[پس از جنگ] بنای ملل متحد گذاشته شد، و بعد از ملاقاتی که روزولت رئیس جمهور امریکا با چرچیل رئیس السوزرای انگلیس در روی کشتی کردند این طرح ریزی را کردند که ملل متحد را بطوری که حالا هست بنا بکنند. بعد که در مسکو اجتماعی با استالین کردند استالین هم با آنها در این مقصود همراهی کرد. در آن زمانها بود که استالین و روزولت و چرچیل هر سه مخفیانه به طهران آمدند و در طهران (البته در اواخر جنگ) درباره رفتاری که با آلمان باید بکنند صحبت کردند. از آن جمله صحبتی هم راجع به ایران کردند و در آن بیاناتشان بطور صریح وعده کردند که شش ماه پس از تمام شدن جنگ قوای خودشان را از ایران بیرون ببرند و ایران را تخلیه بکنند.

وقتی که بنای اساسی تشکیلات ملل متحد گذاشته شد جلسه ای در سانفرانسیسکو منعقد کردند از اغلب از ممالک که داخل جنگ بودند، با اتلا آنها که با آلمان در حال جنگ بودند، دعوت بعمل آمد که در آنجا طرح سازمان ملل متحد را بریزند و اساسش را بگذارند. از ایران هم دعوت بعمل آمده بود. دولت ایران مرا

به سمت نمایندگی خود در آن جلسه تعیین کرد که با عده ای دیگر تقریباً هفت هشت نفر به آنجا برویم. ولی من قبول نکردم و مخصوصاً بواسطه وضع نامطلوبی که در جریان امور دولت در ایران بود به عنوان کسالت مزاج صدر خواستم. از این حیث در طهران قدری ناراضی شدند. همان هیأت را تحت ریاست منصور السلطنه به سانفرانسیسکو فرستادند. با این اساس، سازمان ملل طرح ریزی و تأسیس شد. بعدها که مداخلات روس شدت گرفت و چنانکه گفته شد مانع رفتن قوای نظامی ایران به آذربایجان شدند، سازمان ملل متحد تازه به وجود آمده بود و اولین جلسه آن در اول ژانویه ۱۹۴۴ در لندن تشکیل شد.

#### شکایت اول ایران

قبل از افتتاح این جلسه در نظر گرفته شده بود مسائلی که در جلسات سازمان ملل متحد طرح می شود قبلاً در دستور جلسات آن گذاشته شود. هر يك از دول عضو می توانست قبل از اول ژانویه یعنی تا انتهای روز ۳۱ دسامبر مسائلی را که می خواهد طرح بکند [بدهد] تا در دستور جلسه وارد بشود. دولت انگلیس با این کار موافق نبود. سعی زیاد کرد که مانع از تقدیم این شکایت در موقع خود بشود. عنوان شکایت را بر حسب دستور رئیس الوزرای ایران که مرحوم حکیم الملک بود من تهیه کرده بودم و می خواستم در موقع خود به دفتر سازمان ملل متحد بفرستم. انگلیسها خیلی به دست و پا افتادند که این کار به عمل نیاید. عنوانشان این بود که این سازمان حکم بجهت نوزاد دارد و حالاً که برای دفعه اول تشکیل می شود خوب نیست يك موضوع به این سنگینی و تنیدی که مبارزه با دولت روسیه باشد در آنجا طرح بشود. به قول خودشان، این کار ممکن است کمر سازمان ملل را بشکند.

#### دستور طهران

وزیر امور خارجه انگلیس بمن شخصاً اصرار زیاد کرد که من شکایت را

ندهم ولی من قبول نکردم. گفتم چون دولت ایران حکم داده من تغییر در آن کار نمی‌دهم و چون تا نصف شب یعنی ساعت دوازده روز ۳۱ دسامبر آخرین موقعی بود که ممکن بود چیزی در دستور سازمان ثبت بشود انگلیسها در آن یکی دو روز آخر دسامبر تقاضای زیادی کردند که ما شکایت نامه را ندهیم. و چون من با حرف آنها در تصمیم خودمان تغییر ندادم [آنها] به عجله زیاد در طهران اقدام کردند که از دولت ناسخ حکم را بگیرند. همان روز آخر دسامبر ناسخ حکم از دولت رسید که گفتند [شکایت را] طرح نکنید.

من شخصاً از این امر ناراضی و متأثر شدم. ولی بعد از افتتاح جلسات خود انگلیسها و امریکاییها متوجه شدند که فرصت این کار فوت می‌شود و بیخود نباید مانع شکایت ما بشوند. این بود که با وجود فوت موقع از درج شکایت ما در دستور سازمان، ما مصمم شدیم شکایت را به سازمان بدهیم. عنوان شکایت ما هم همان مانع شدن عزیمت قوای نظامی ایران به آذربایجان بود. پس عازم شدیم که شکایت را بدهیم. ولی قدری تردید بر این بود که آیا شکایت ایران را به مجمع عمومی سازمان بدهیم یا به شورای امنیت. چون آنوقت هنوز ترتیب عمل معین نشده بود و ما در این تردید باقی بودیم.

#### استعفاء حکیم الملک

در طهران بوسیله تحریکات شدید روسها و حزب توده، و مخالفت با حکیم الملک، او مجبور به استعفاء گردید. در نظر داشتند قوام السلطنه را که خیلی باروسها نزدیک شده بود سرکار بیاورند. حکیم الملک چندی مقاومت کرد و انتظار داشت که ما شکایت را به سازمان ملل داده باشیم تا پس از آن استعفاء دهد. جای تشکر است در حالی که ما در تقدیم شکایت به مجمع سازمان یا شورای امنیت در حال تردید بودیم او مقاومت کرد و استعفاء نداد. وقتی که ما شکایت را دادیم آنوقت استعفاء داد.

#### تقدیم شکایت

در باب طریقه تقدیم شکایت با اشخاص مختلفی مشورت کردیم. از آن جمله بادبیر کل سازمان که شخصی انگلیسی بود من شخصاً مشورت کردم و آقای نصرالله انتظام را پیش رئیس مجمع که اسپاک وزیر امور خارجه بلژیک بود فرستادم که با او مشورت بکند. دبیر کل سازمان که خیلی مرد دانا و باهوش بود صلاح اندیشی کرد که شکایت را به شورای امنیت بدهیم. ولی آقای اسپاک رئیس مجمع صلاح می‌دید که شکایت را به مجمع عمومی بدهیم. در این بین من خودم وزیر امور خارجه امریکا و فرانسه را دیدم و با آنها نیز مشورت کردم. عاقبت به هر حال مصمم شدیم شکایت را به شورای امنیت تقدیم بکنیم، مخصوصاً به آن جهت که شورای امنیت قوه اجرائیه داشت و مجمع نداشت. شکایت را تقدیم کردم و خود من در مجمع عمومی نطق منضلی راجع به تجاوزات روسها و اصل موضوع شکایت خودمان کردم که بسیار مایه توجه گردید. بعضی از مخبرین جریاد که مطالب را فوراً به جریاد خودشان اطلاع می‌دهند به من گفتند این نطق و طرح این مطالب بزرگترین حادثه سازمان ملل متحد بود.

شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت ما تشکیل جلسه داد. در آنجا هیأت نمایندگی روس که به ریاست ویشینسکی آمده بودند با ما به مباحثه و مواجهه درآمدند. ویشینسکی در ورود به لندن فوراً يك بیانیه نشر کرد و به تندی شکایت ایران و مدعیات ما را رد کرد و بی اساس خواند. من فوراً جوابی به بیانیه او دادم که در همه جریاد نشر شد. بیانات من هم تاحدی شاید تند بود، بطوری که انگلیسها اندکی ناراحت شدند.

وقتی جلسه شورای امنیت تشکیل شد و شکایت ما در آنجا طرح شد من نطق مفصلی با دلایل و براهین برای اثبات مدعای خودمان در آنجا کردم. ویشینسکی هم نطق مفصلی در رد آن کرد.